



The Immature Will to Donate and Sell the Organ From the Perspective of the Islamic Parties

Mohsen Jahangiri*¹, Mohammad Darini²

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

2. Instructor, Department of Islamic Studies, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 565-576

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0006-7982-8530

TELL: +989155184323

Email: m.jahangir2008@gmail.com

Article history:

Received: 11 Sep 2022

Revised: 01 Jan 2023

Accepted: 11 Jan 2023

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

Will, Immature, To Donate and Sell the Organ.

ABSTRACT

Today, the increasing growth of patients in need and applicants for organ transplants, on the one hand, and the shortage of organs and the competition created among patients to obtain the needed organs, have had consequences such as an increase in the rate of crimes such as human organ trafficking; Therefore, different societies have paid special attention to the legal donation and sale of organs in order to promote medical purposes and also to control the rate of the aforementioned crimes. Since in the legal system of our country, the will of an immature person is invalid without the guardians permission and the guardians feelings and emotions may prevent him from issuing his permission; Therefore, with the aim of clarifying the jurisprudence of this issue, this research has tried to investigate the viewpoints of the juridical parties in this regard with the descriptive-analytical method and library tools. A careful examination of the issue indicates that the will of a child ten years old and above to donate an organ is valid and does not require the permission of the guardian. This point of view has been accepted by famous jurists of Imamiyyah, Shafiiyyah, Malikiyyah and Hanbaliyyah, and it can be considered as a jurisprudential basis for proposing the amendment of the civil law along the same lines, and it helps to save the lives of Muslims, which is an obligatory duty, and also curbs the crime of trafficking in human body parts in the society.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Jahangiri, M & Darini, M (2023). "The Immature Will to Donate and Sell the Organ from the Perspective of the Islamic Parties". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 565-576.



انجمن علمی فقه‌برای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌جزای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌برای تطبیقی

دوره دوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۱

وصیت نابالغ به اهدا و فروش عضو از منظر فریقین

محسن جهانگیری*^۱، محمد دارینی^۲

۱. دانشیار، گروه فقه و اصول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. مربی، گروه معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

امروزه، رشد فزاینده بیماران نیازمند و متقاضی پیوند عضو از یکسو و کمبود عضو و رقابت‌های ایجاد شده در بین بیماران برای دستیابی به اعضای مورد نیاز، تبعاتی چون افزایش نرخ جرایمی مثل قاچاق اعضای بدن انسان را به دنبال داشته است؛ لذا جوامع مختلف، برای پیشبرد مقاصد پزشکی و نیز برای کنترل نرخ جرایم مذکور، به اهدا و فروش قانونی عضو، توجه خاصی مبذول داشته‌اند. از آنجا که در نظام حقوقی کشور ما، وصیت نابالغ در این خصوص، بدون إذن ولی غیرنافذ است و ممکن است غلبه احساسات و عواطف در ولی، مانع از صدور إذن او و اجرای وصیت بر کار خیر شود؛ لذا این پژوهش با هدف روشن نمودن حکم فقهی این موضوع با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، سعی در بررسی دیدگاه‌های فریقین در این خصوص داشته است. بررسی دقیق موضوع، حاکی از آن است که قدر متیقن، آن است که وصیت کودک ممیز ده سال به بالا به اهدای عضو، نافذ است و نیازی به إذن ولی ندارد. این دیدگاه مورد پذیرش مشهور فقهای امامیه، شافعیه، مالکیه و حنابله بوده و می‌توان آن را مبنایی فقهی برای پیشنهاد اصلاح قانون مدنی در همین مسیر دانست و به نجات جان مسلمین که از اوجب واجبات است و نیز مهار جرم قاچاق اعضای بدن انسان در جامعه کمک کرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۶۵-۵۷۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۸۵۳۰-۷۹۸۲-۰۰۰۶-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۵۵۱۸۴۳۳۳

ایمیل: m.jahangir2008@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

وصیت، نابالغ، فروش و اهدای عضو.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

اصولاً چه در نزد عوام و چه در نزد خواص هر جامعه، فرض بر آن است که فرد نابالغ، به دلیل عدم رشد کامل عقلی و بدنی، نیازمند حمایت است و از آنجاکه به دلیل عدم قدرت عقلی کافی، قادر به تصمیم‌گیری صحیح نمی‌باشد؛ پذیرش صحت تصمیمات او مورد تردید است؛ چراکه تصمیمات وی به دلیل ناپختگی عقلانی می‌تواند منجر به ایراد ضرر و آسیب به خود، دیگران و جامعه شود؛ لیکن، مسأله‌ای که وجود دارد، آن است که گاهی فرد نابالغ، تصمیمی را اتخاذ می‌کند که صحت آن از نظر عقلی و منطقی، بدیهی بوده و نه تنها ضرری را متوجه فرد نابالغ و جامعه نمی‌کند؛ بلکه در راستای نفع جامعه نیز می‌باشد؛ از جمله این تصمیمات، می‌توان به وصیت نابالغ به اهدا و فروش عضو اشاره کرد.

نگاهی به آمارها، نشانگر رشد فزاینده بیماران نیازمند عضو به پیوند در کشور می‌باشد. این مسأله در کنار مسأله کمبود عضو به میزان مورد نیاز جامعه پزشکی، منجر به افزایش نرخ جرایمی مثل قاچاق اعضای انسان و به خصوص کودکان گردیده که در جای خود، بسیار هولناک است؛ لذا برای برداشتن گام‌هایی هرچند کوچک در مسیر کاهش این دسته از جرایم، ضروری است که هر آنچه سنت پسندیده اهدای عضو و یا حتی فروش قانونی آن را ارتقا می‌بخشد، مورد بررسی قرار داد و موانع آن را رفع کرد. یکی از راهکارهای افزایش قانونی اعضا جهت پیوند به بیماران نیازمند، پذیرش وصیت افراد نابالغ به اهدا و فروش عضو است و از آنجا که در قانون کشور ما، وصیت نابالغ بدون إذن ولی ممکن نیست؛ لذا اجرای چنین وصیتی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ بنابراین، با توجه به مبانی فقهی قوانین در کشور ما، هدف این پژوهش، آن است که با بررسی حکم این موضوع در دیدگاه‌های فریقین، به دنبال پاسخ این سؤال برود که اساساً نظر مشهور فقهای امامیه و اهل سنت در خصوص وصیت نابالغ به اهدا و فروش عضو چیست؟

در خصوص پیشینه این پژوهش باید گفت که اگرچه در مورد موضوعات مرتبط مانند کلیت وصیت در اسلام و اهمیت آن و یا حتی در خصوص شرایط وصیت در فقه اسلامی،

پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ لیکن، عمده این پژوهش‌ها، کلی است؛ البته پژوهش‌های زیادی نیز در خصوص وصیت نسبت به کودکان در فقه اسلامی صورت گرفته است؛ لیکن، در خصوص موضوع این پژوهش که شامل وصیت کودک یا نابالغ نسبت به اعضای بدن خود است، به صورت خاص، پژوهش درخوری صورت نگرفته است؛ لذا جنبه نوآوری پژوهش حاضر، علاوه بر تخصصی بودن آن در تلاشی است که برای یافتن حکم وصیت در فقه برای یک مسأله امروزی که اهدا و فروش عضو با تکنولوژی‌های نوین پزشکی است.

در این راستا، نگارندگان، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، به مطالعه جامع موضوع در حد بضاعت علمی خویش پرداخته‌اند. این پژوهش در سه بخش اصلی شامل ارائه توضیحاتی در خصوص کلیات و مفاهیم مقدماتی، تبیین نظر فقهای محترم امامیه در خصوص موضوع و نیز تبیین نظر فقهای محترم اهل سنت در این خصوص، به تشریح مطالب پرداخته و در نهایت، نتیجه‌گیری مستدل و در عین حال، کاربردی از بحث، حاصل گردیده است.

۱- کلیات و مفاهیم مقدماتی

در ابتدای بحث، لازم است که مراد از موضوع به خوبی تنویر و تبیین گردد؛ لذا در این راستا، منظور از مفاهیم وصیت و فریقین بدین شکل تشریح می‌گردد که منظور از فریقین، معمولاً دو مذهب اصلی اسلامی یعنی شیعه و سنی است و در این مقال نیز مراد، همان است و در خصوص واژه وصیت نیز لازم به توضیح است که این واژه در لغت به معنای وصل و پیوند دو شیء می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۸) و نیز به معنای سفارش کردن بدان جهت که دستور و سفارش میت با چنین وصیتی متصل و تداوم پیدا می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۲۵/۱۵؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۲۵/۶).

وصیت در اصطلاح فقهای امامیه تملیک عین یا منفعت پس از وفات است (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۴۲/۲). بعضی هم گفته‌اند: «وصیت تملیک عین یا منفعت یا مسلط کردن بر تصرف بعد از وفات است» (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳:

۱۸۹/۵). این تعریف به نوع حق تصرف مالک بر اموال خویش اشاره دارد.

برای وصیت در اصطلاح علمای اهل سنت تعاریف مختلفی مطرح شده است؛ برای نمونه از دیدگاه حنفیه «وصیت تملیک نمودن چیزی نسبت به بعد از مرگ به صورت تبرعی و مجانی است» (جزیری، ۱۴۲۴: ۳/۳۱۵) و مالکی‌ها معتقدند که «وصیت عقدی است که به موجب آن حقی با مردن او در ثلث مال موصی ایجاد می‌شود یا موجب می‌شود تا از طرف موصی نیابتی ایجاد شود»؛ همچنین شافعی‌ها معتقدند: وصیت هم به صورت لفظی صحیح است هم به طور غیرلفظی. و حنبلی‌ها نیز وصیت را دستور به تصرف بعد از مرگ می‌دانند (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۲/۱۰۲۱). در واقع، حنفیه و شافعیه، قائل به قید تبرع در وصیت هستند؛ درحالی‌که، مالکی‌ها و حنبلی‌ها قائل به چنین قیدی نمی‌باشند.

وصیت در فریقین به دو نوع عهدی و تملیکی تقسیم شده است. در نزد فقهای امامیه وصیت عهدی عبارت است از وصیتی که فرد برای بعد از مرگ خود کسی را به انجام کفن و دفن و نایب گرفتن برای حج و دیگر وظایف ترک شده‌اش وصیت کند که نیازمند قبول هم نیست، هرچند اصل وصایت او نیازمند قبول است؛ ولی وصیت تملیکی آن است که فرد قسمتی از مالش را بعد از مرگ خود به تملیک کسی (خویشاوندان، مستمندان و یا موسسه خیریه) درآورد (خویی، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۷؛ خمینی ۱۴۰۴: ۲/۸۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۳/۳۵۴). در وصیت تملیکی سه رکن وجود دارد: موصی، موصی به و موصی له، ولی قوام وصیت به دو چیز است: یکی موصی و دیگری موصی به و محل نزاع در موصی است. در واقع، اگر وصیت کننده، شخص خاصی را برای تنفیذ وصیت خویش مشخص کند؛ در این صورت، قوام وصیت مانند ارکان آن سه چیز خواهد بود (طوسی، ۱۳۴۳: ۲/۶۲۷).

فقهای اهل سنت نیز با تفاوت قائل شدن بین «وصیت» و «ایصاء» معتقدند که در «وصیت» جنبه عهدی وجود دارد و در «ایصاء» جنبه تملیکی. درخصوص ارکان وصیت، بین اهل سنت، اختلاف نظر وجود دارد که به دلیل تفصیل و عدم

ارتباط مستقیم با موضوع از بیان جزئیات آن خودداری و به همین اندازه بسنده می‌شود.

۲- وصیت نابالغ به فروش و اهدای عضو از منظر فقهای امامیه

درخصوص وصیت فرد نابالغ به فروش یا اهدای عضو دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد اما پیش از طرح و تبیین دیدگاه‌ها و بررسی ادله، یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که موضوع مزبور از دو حیثیت قابلیت بحث و بررسی دارد: اول آنکه چنین وصیتی از جهت این که موصی شرایطی از جمله بلوغ و عقل و آزادی را دارا نیست، مخدوش می‌باشد. دوم از حیث این که چنین وصیتی که متضمن فروش یا اهدای عضو است، مستلزم تشریح میت می‌باشد و این امر، مورد بحث می‌باشد؛ ضمن آنکه این ایراد، اختصاص به وصیت نابالغ نداشته وصیت بالغ به اهدا یا فروش عضو را هم در بر می‌گیرد. از این رو کسانی که چنین وصیتی را مطلقاً صحیح نمی‌دانند از هر دو حیث ایراد می‌گیرند و برفرض اینکه تشریح میت از روی ضرورت، مشکل نداشته باشد، بحث عدم بلوغ و عدم وجود شرایط موصی درباره وصیت نابالغ را نمی‌توان نادیده گرفت. لذا درمورد بطلان وصیت فرد نابالغ غیرممیز ادعای اجماع بین فقهای امامیه و عامه شده است. چنانکه علامه حلی می‌گوید: «وصیت کودک به تنهایی صحیح نیست و اگر بالغی را ضمیمه آن کند صحیح است ولی صبی نمی‌تواند تصرف کند مگر بعد از بلوغ» (حلی، ۱۴۰۶: ۲/۴۵۹؛ حلی ۱۳۸۹: ۲/۲۰۲).

اما درخصوص وصیت فرد نابالغ ممیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۲-۱- نظر مشهور فقهای امامیه (صحت وصیت کودک ده سال به بالا)

مشهور فقهای امامیه بر این باورند که وصیت صبی ممیز ده ساله درباب وکالت و امور خیر جایز است و وصیت صبی ممیز به فروش یا اهدای عضو از مصادیق امور خیر می‌باشد؛ به طوری که بعضی در این مورد، ادعای اجماع کرده‌اند (ابی‌زهرة، ۱۴۱۷: ۳۰۵؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۲/۲۷۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۶۶۷-۶۶۸؛ سلار، ۱۴۰۴: ۱/۲۰۳؛ طوسی، ۱۳۴۳:

۶۱۱: ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۶۱۱؛ فاضل آبی، ۱۴۰۸: ۶۹/۲؛ حلی، ۱۴۳۰: ۱۹۰/۲؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۰/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۲۰/۳).

آنچه به عنوان دلیل بر اثبات این دیدگاه مطرح شده است، روایاتی از جمله صحیحہ ابوبصیر است که تصرفات کودک ده ساله را آن هم به صورت محدود یعنی صرفاً تا حد ثلث مجاز دانسته است. نیز صحیحہ زرارہ (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۴۲۹/۱۳) و صحیحہ محمدبن مسلم (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۴۲۸/۱۳) و سه موثقه منصور بن حازم، عبدالرحمن ابی عبدالله و ابی ایوب و ابی ابصیر (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۴۲۹/۱۳) که ادعای مزبور را اثبات می‌کند. افزون بر این روایات دیگری نیز با همین مضمون وارد شده است (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۳۶۱/۱۹، ح ۲ و ۴ و ۶).

آنچه از کلمات آیت ... فاضل لنکرانی در این زمینه می‌توان بهره جست این است که ایشان مراد از کلمه «حق» در روایت را چیزهای واجبی دانسته است که فرد پس از رسیدن به سن تکلیف باید انجام دهد یا مواردی را که ولی صغیر به نیابت از او انجام می‌دهد و در این صورت تصرفات کودک ممیز که قدرت تشخیص سود و زیان خویش را می‌دهد و با إذن ولی نیز بوده است، اشکال ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۱۴۸ و ۲۹۸) و ابی الصلاح حلبی و ابی علی حلی (۲ به نقل از علامه حلی ۱۴۱۳: ۳۹۲/۶) هم این نظریه را اختیار کرده‌اند؛ چرا که ابی الصلاح وصیت فرد کمتر از ده سال را در امور نیک امضا کرده و ابی علی هم وصیت صبی‌ای که هشت سالش کامل شده را قبول دارد.

طبق آنچه از کشف الرموز نقل شده این است که شیخ طوسی و شیخ مفید و سلار و ابوالصلاح و بیروان ایشان، وصیت فردی که ده سالش کامل شده را در امور معروف و نیک جایز می‌دانند و این اگر به حد اجماع نرسیده باشد، حداقل شهرت بین متقدمین را نشان می‌دهد. و بدون شک منظور مواردی است که آن بچه ممیز باشد، بنابراین وصیت ممیز زمانی که ده سالش کامل شده است، درخصوص امور خیر، طبق مشهورترین اقوال، صحیح است بلکه طبق ادعای جامع

المقاصد نظر مشهور و براساس نظر بعضی مثل صاحب المسالک مذهب اکثر فقهای شیعه اعم از متقدمین و متأخرین می‌باشد به طوری که بعضی مثل صاحب غایه المراد و ایضاح النافع، ادعای شهرت فتوایی هم کرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۳۱: ۸۲/۲۳-۸۶).

بنابراین نه تنها در بعضی موارد وصیت به فروش یا اهدای اعضای بدن زنده یا مرده مجاز است (بهنسی ۱۹۸۲: ۵۴) بلکه در بعضی از موارد مطلوب هم هست؛ زیرا در مسأله ۲۸۸۴ توضیح المسائل امام خمینی این گونه آمده است: «در صورتی که جایز بدانیم اعضای میت در زمان حیات قطع شود فروش آنها مجاز خواهد بود. بله، اگر با هدف تشریح آن برای دانشجویان پزشکی نیز بی‌اشکال نخواهد بود. لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در موارد جواز مانع ندارد» (خمینی، ۱۳۸۱: ۴۶۹). لذا امام خمینی سلطنت انسان را یک مسأله عقلایی دانسته و فرقی بین تصرفات بر اموال و اعضایش نگذاشته است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۴۲/۱؛ صناعی، ۱۳۸۷: ۱۴۱). البته باید جلوی سوء استفاده‌ها گرفته شود و اعضا به قصد تجارت فروخته نشود بلکه با غرض نجات جان افراد انجام شود و بدین وسیله رفع عسر و حرج خواهد شد (کافی قمشه‌ای، ۱۳۹۱: ۷۳). حتی طبق دیدگاه بعضی، فروش اعضای بدن مصداق اعمال خیر و صدقات جاریه است؛ چراکه حفظ جان از مهم‌ترین واجبات الهی است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۹۵/۱۸). بنابراین براساس دیدگاه امام خمینی براساس «ضرورت حفظ نفس»، حکم اولیه خرید و فروش (مثلاً) خون توسط فقهای معاصر از حرمت به اباحه مبدل شده است چون در زمان ما منفعت عقلایی دارد (خمینی، ۱۳۷۱: ۵۷/۱).

البته حکم به جواز در مواردی مستثنی است از جمله جایی که ضرر به نفس باشد یا موارد مثله کردن و یا در خصوص جهاد. چنانچه طبق روایات در زمان ائمه دندان میت را بعد از تزکیه به دهان فرد زنده انتقال می‌دادند (الکلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۶/۳). افزون بر لزوم تمسک به قاعده «ایثار» در حفظ جان مسلمان و قاعده «تسلیط» انسان بر اعضای خود و در مورد بحث که مربوط به وصیت می‌باشد چنین چیزی با توجه به فرض مالیت اعضای بدن و نیز اثبات مالکیت و سلطه انسان بر

و روایات نوبت به تمسک به اصل نمی‌رسد یا در موارد شک در شرطیت بلوغ، می‌توان اصل عدم شرطیت بلوغ را جاری کرد که با اصل قبلی تعارض دارد.

۲-۲- دیدگاه‌های مخالف با نظر مشهور و ادله آن‌ها

در مقابل دیدگاه مشهور فقهای امامیه که شرح آن گذشت، دیدگاه‌های دیگری نیز در بین فقهای امامیه وجود دارد که در ادامه، نگاهی کوتاه به این دیدگاه‌ها و مهم‌ترین اداله آن‌ها خواهیم داشت.

۲-۲-۱- دیدگاه ناظر بر صحت خرید و فروش توسط کودک با اذن ولی

یکی از دیدگاه‌هایی که در مقابل دیدگاه مشهور در بین فقهای امامیه وجود دارد، آن گونه است که خرید و فروش کودک با اذن ولی و با رعایت مصلحت او را صحیح می‌داند؛ محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹: ۱۵۳/۸)، محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۱۹: ۹/۲) امام خمینی و بعضی دیگر از فقها (خوانساری، ۱۳۶۴ ش- ۱۴۲۰: ۷۷/۳؛ خمینی، ۱۴۲۲: ۲۱/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷۴-۲۷۵؛ خوبی، ۱۳۷۵: ۵۳۴/۲) قائل به این دیدگاه می‌باشند.

ادله‌ای که برای اثبات این ادعا ذکر شده است، عبارتند از: آیات شریقه قرآن (نساء/۶). (ر. ک: محقق ایروانی، ۱۴۲۱: ۱۷۰/۲)، سیره عقلا، عدم منع شارع و نیز سیره متشرعه (حکیم، ۱۲۸۱ ش- ۱۲۱۴: ۳۱۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷۳/۱۶)، اصل عدم مبنی بر عدم شرط بلوغ برای معاملات کودک در صورت شک، عدم وجود منع برای معامله کودک با اذن ولی (غروی اصفهانی: ۱۲/۲؛ حکیم، ۱۲۱۴: ۳۰۵-۳۰۶) و دلایلی دیگر مانند آنکه: اذن ولی به منزله آن است که خود ولی آن کار را به عهده گرفته است (حلی، ۱۳۸۷: ۵۵/۲) و سایر ادله که در این مقال نمی‌گنجد. (ر. ک: یزدی، ۱۳۷۰: ۱۵/۲-۱۶، فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹: ۴۸/۶-۴۹؛ اصفهانی: ۲۴/۲-۲۵؛ اراکی، ۱۴۱۵: ۲۱۰/۱-۲۱۱).

نتیجه آن که قدر متقین ادله عدم صحت معامله کودک، مواردی است که بدون اذن و نظارت ولی باشد. و اما اگر ممیز و رشید بوده با اذن ولی که مصلحت وی را می‌داند،

اعضا و جوارح خویش، تشریح و انتقال اعضای چنین فردی اعم از اعضای رئیسه و غیررئیسه بلامانع می‌باشد و در خصوص وصیت صبی ممیز این گونه تصرفات استثنا شده است. و در این صورت اولاً موضوع حرمت اضرار به نفس تخصصاً از بحث خارج می‌باشد، ثانیاً در صورت تعارض حرمت مثله با لزوم حفظ حیات، جای ادعای حکومت داشتن «حرمت مثله» بر دیگر قواعد نیست؛ چون باتوجه به ضرورت حفظ جان انسان‌ها و این که این کار با انگیزه مشروع انجام می‌شود، جایز خواهد بود (یزدی، ۱۴۱۷: ۱۷۳/۲)؛ مگر جایی که متوفی اذن نداده مثلاً وصیتی نکرده است که در این فرض جایز نیست. و در مورد بحث، رضایت ولی میت در اذن بی‌اثر می‌باشد؛ چرا که اعضای بدن متوفی مانند اموالش جزو ماترک میت نیست تا آن‌ها حقی داشته باشند. به علاوه که باید در استثنا به قدر متیقن اکتفا نمود و بیان شد بدن متوفی در زمره «ماترک» قرار نمی‌گیرد تا ورثه نسبت به آن دارای حق و امتیاز باشد (صانعی، ۱۳۸۷: ۱۴۱). لذا نقش رضایت ولی میت در اذن بی‌اثر است و اگر امروزه در بیمارستان‌ها انجام می‌گیرد، همسو با موازین فقهی نیست مگر از باب عمومات (منتظری، ۱۳۷۰: ۴۲۴/۳؛ آدابی و گلریز، ۱۳۹۴: ۱-۲۰) به نظر می‌رسد.

دیدگاه دوم صحیح می‌باشد و لذا مورد پذیرش مشهور هم قرار گرفته است و ادله آن نیز از قوت بیشتر برخوردار می‌باشد به ویژه روایات وارده در این زمینه و نیز عدم وجود مانع شرعی و عرفی و همچنین سیره موجود در زمان ائمه (علیهم السلام) که مورد تأیید آن‌ها قرار گرفته است و منعی از سوی آن نیز وارد نشده است و دیدگاه اول درست نمی‌باشد چراکه ادله دیدگاه اول به طور مطلق بوده که با روایات دیدگاه دوم مقید یا تخصیص می‌خورد و در مواردی هم همان گونه که قبلاً اشاره شده اخص از مدعا می‌باشد و از نظر قانون مدنی هم در ملاک اهلیت باید بین صبی ممیز و غیرممیز تفصیل قائل شد. افزون بر این که بقیه ادله دیدگاه اول قابل خدشه است از جمله آن که در ادعای اجماع مخالف وجود دارد و در خصوص دلیل عقلی هم که عقلاً تصرفات ممیز را ترتیب اثر می‌دهند و جای تمسک به اصل عدم شرطیت بلوغ هنگام شک و بقای ملکیت نیست. چون با وجود نصوصی چون آیات

بن سنان به نقل از امام صادق (علیه السلام) (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۱۳، ب ۴۶، ح ۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۴۲/۲؛ خمینی، ۱۴۰۴: ۱۲/۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۹۹/۲؛ حلی، ۱۳۷۵: ۲، کتاب الحجر) آمده است و ادله دیگری مثل، اجماع فقها، بنای عقلا، تمسک به اصل بقای ملکیت هر یک از متعاملین در ملک خویش؛ مگر با دلیل (و فرض این که سببیت شرعی معامله کودک ثابت نیست) (حلی، ۱۴۱۴: ۱۱/۱۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۳) به عنوان ادله اثبات این دیدگاه ذکر شده‌اند.

۲-۳- جمع‌بندی و تحلیل نظرات فقهای امامیه در خصوص وصیت نابالغ به اهدا و فروش عضو

با اندک تأملی در بررسی ادله به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه مشهور و نیز دیدگاه ناظر بر صحت وصیت کودک مراهق، قوی‌تر است چون نه خوردنی در کار است تا اشکال حرمت اکل میته مطرح شود و نه ایراد بی‌فایده بودن اعضای بدن؛ زیرا با توجه به پیشرفت علم پزشکی، درفروش واهدای عضو، نفع عقلایی موجود است و در نتیجه حکم اولیه حرمت به جواز تبدیل می‌شود (کافی قمشاهی، ۱۳۹۱: ۴۹؛ خمینی، ۱۳۷۳: ۵۷/۱). چنانکه موضوع تکبیک که بحث از تغییر در مسیر خلقت است، تخصصاً از بحث ما خارج است (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۱۶۳). نیز حکم حرام بودن مثله، مربوط به موردی است که به صورت عمد و به قصد بی‌حرمتی و انتقام جویی اعضای شخصی تکه تکه (مثله) شود. ولی در مورد بحث ما که از روی حسن نیت و به منظور نجات انسان می‌باشد، منعی ندارد. افزون بر این که پیوند عضو، احیای جان و نوعی ایثار و احسان شمرده می‌شود گرچه جنبه مادی داشته باشد. در این صورت دیگر کرامت انسان هم خدشه دار نمی‌شود (محسنی، ۱۳۷۷: ۱۷۷). اما در مورد این که ثمن میت را سحت خوانند، در این جا نهی از خوردن است نه نهی به طور مطلق، لذا مقتضای اطلاق ادله، جواز اموری است که در انجام آن‌ها نفعی وجود دارد (خمینی، ۱۳۷۳: ۷۸).

بعد از اثبات اصل جواز وصیت به فروش یا اهدای عضو از جانب موصی دارای شرایط باید گفت که اگرچه این حکم، در خصوص وصیت غیرممیز نافذ نمی‌باشد؛ اما درخصوص وصیت ممیز از مجموع روایات وارده در این زمینه می‌توان

معامله کند به ویژه در چیزهای کوچک، ظاهراً دلیل بر عدم صحت آن وجود ندارد بلکه اطلاقات ادله آن را شامل می‌شود و در نتیجه ضرری به ادعای مورد بحث ما نمی‌زند چون مورد بحث ما وصیت صبی است آن هم در امور معروف و خیر که در هر صورت روایات مورد ادعا شامل بحث ما می‌شود.

۲-۲- دیدگاه ناظر بر صحت وصیت کودک مراهق

دیدگاه برخی دیگر از فقها، در خصوص موضوع بحث، آن است که وصیت کودک مراهق (یعنی وصیت کسی که بلوغش نزدیک می‌باشد)، صحیح است (طوسی، ۱۴۰۸: ۳۷۲؛ بهرامی، ۱۳۹۷).

دلایل اثبات این ادعا، روایات است و از آن جمله است: روایتی از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) که حضرت می‌فرماید: هنگامی که سن فرد سیزده سال شود و وارد در چهارده سال گردد، واجب است بر او آنچه بر افرادی که محتلم می‌شوند؛ چه محتلم شود و چه نشود و خوبی‌ها و بدی‌های او نوشته می‌شود و جایز است برای او هرچیزی مگر این که ضعیف یا سفیه باشد (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۴۳۱/۱۳).

۲-۲-۳ دیدگاه ناظر بر بطلان مطلق وصیت نابالغ

دیدگاه دیگری که در مقابل دیدگاه مشهور فقهای امامیه وجود دارد، دیدگاهی است که وصیت نابالغ را مطلقاً صحیح نمی‌داند؛ اعم از آنکه صبی، ممیز باشد و غیرممیز و نیز اعم از آنکه وصیت در امور خیر و معروف باشد یا هرموضوع دیگری (این ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲۰۶/۳؛ علامه حلی: ۳۳۶/۳؛ محقق ثانی ۱۴۱۴: ۳۳/۱۰؛ شهیدثانی ۱۴۱۳: ۱۴۰/۶؛ علامه حلی ۱۳۸۰: ۴۷۸/۲؛ فخرالاسلام ۱۴۳۱: ۲۲/۵؛ علامه حلی ۱۴۲۱: ۱۵۴).

مهم‌ترین دلیل این دیدگاه آن است که موصی فاقد شرایط می‌باشد و محجور (فاقد اهلیت) است و ادله فقهی ممنوعیت وصیت محجور، در آیات شریفه قرآن از جمله نساء/۵ و ۶ و انعام/۱۵۲، اسراء/۳۴، بقره/۲۸۲ و فجر/۶ و نیز در روایات معتبر همچون حدیث رفع القلم (نجفی، ۱۳۶۸: ۱۰/۲۶ و ۲۸۱) و حدیث اصبع بن نباته از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۱۳/ب اول، ح ۴) و حدیث عبدالله

درخصوص وصیت به تجهیز و دفن خویش (که البته این هم نیاز به وصیت ندارد) (جزیری، ۱۴۱۹: ۳۷۵/۳؛ مغنیه، ۱۴۰۴: ۴۶۴/۲).

در منابع اهل سنت^۱ هم صحیح مسلم از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «هنگامی که فرزند آدم بمیرد عملش قطع می‌شود مگر سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که به وسیله آن نفع برده می‌شود یا فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند.» (نسائی، باب ۸: ۳۶۸۱؛ دارمی، ۱۴۲۱: ۵۷۸؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ۳۱۶/۲ و ۳۵۰ و ۳۷۲؛ ابی داود، باب ۱۴: ۲۸۸۰).

مراد از «صدقه جاریه» آن صدقه‌ای است که پاداش آن برای صاحب آن صدقه تا بعد از مرگش هم دوام داشته باشد مانند وقف که اصل آن محبوس است اما منافعیش ادامه دارد و مانند انفاق بر افراد نیازمند یا بر ایتام یا... و از آنجاکه هر معروفی صدقه است و از جمله صدقات در عصر کنونی این است که فردی در زمان حیات خویش عضوی از اعضایش را برای حفظ جان دیگری به دیگری اهدا کند مشروط بر این که ادامه حیات برای او بدون آن عضو ممکن باشد، یا به اهدای اعضایش بعد از مرگش وصیت کند که محل بحث ما است. چنین وصیتی که برای حفظ جان مسلمان دیگری است و با نیت خیر انجام می‌گیرد، مصداق صدقه است و نزد خداوند پاداش دارد؛ زیرا با این کار سهمی در نفع رساندن به دیگری و احیای نفس داشته است و مصداق آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «و هر کس نفسی را احیا کند مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است» (مائده/۳۲). نتیجه آن که بر وصیت به تبرع اعضا نسبت به بعد از مرگ، پاداش داده می‌شود و از

اینگونه نتیجه گرفت که وصیت ممیزی که حداقل ده سالش کامل شده است، نافذ می‌باشد و اگر وصیت ممیز دارای این شرایط، نافذ باشد، به طریق اولی وصیت مراهق، صحیح خواهد بود؛ در نتیجه دیدگاه کسانی که تفصیل قائل شده‌اند، از صحت و قوت بیشتری برخوردار خواهد بود؛ گرچه از نظر قوانین حقوقی، احکام وصیت بر فرد نابالغ مترتب نمی‌شود. بر همین اساس، نظر به صحت روایات و دلالت واضح آن‌ها نسبت به درستی وصیت نابالغ ممیز، لازم است درخصوص قوانین حقوقی مربوط به تصرفات فرد ممیز و مراهق، تجدیدنظر شود؛ چراکه این دو درک لازم را برای رعایت مصلحت خویش دارند و لذا هیچ دلیلی بر منع آن‌ها از تصرفات یا عدم ترتیب اثر بر تصرفاتشان وجود ندارد؛ یعنی آن‌ها اهلیت لازم را دارا هستند به‌ویژه در تصرفات تبرعی هم چون وصیت نابالغ ممیز به اهدای عضو. لذا فقهای امامیه و مالکیه و حنابله - همانطور که بعداً اشاره خواهد شد - وصیت کودک ده ساله را جایز می‌دانند؛ هرچند حنفیه و شافعیه، وصیت ممیز و غیرممیز را صحیح نمی‌دانند.

درخصوص دیدگاه کسانی که تصرفات صبی را مشروط به إذن ولی دانسته‌اند، نیز باید گفت که إذن ولی مکمل عملکرد فرد ممیز خواهد بود؛ چراکه ولی ولایت دارد و گویا فرد ولی چنین وصیتی را انجام داده است. افزون‌براینکه از مجموع روایات استفاده می‌شود؛ ملاک درک و فهم کافی در تشخیص برای چنین اقداماتی از جمله وصیت می‌باشد به طوری که عملکرد فرد سفیهانه نباشد و نوعاً ملاک مزبور در افرادی که بین هشت تا ده سال باشد، وجود دارد لذا وصیت فرد مزبور از نظر شرعی بلامانع خواهد بود.

۳- وصیت نابالغ به فروش و اهدای عضو از منظر فقهای

اهل سنت

علمای اهل سنت به اتفاق، وصیت غیرممیز را صحیح نمی‌دانند اما در مورد وصیت صبی ممیز اختلاف دارند. مالکیه و حنابله و شافعیه طبق یک قولشان چنین وصیتی را جایز می‌دانند. در مورد بچه‌ای که ده سالش تمام شده است، دلیلشان اجازه‌ای است که خلیفه دوم عمر بن خطاب داده است. اما حنفیه وصیت صبی ممیز را جایز نمی‌دانند مگر

^۱ - در سند روایات مزبور برخی از راویان افرادی هستند که در بخش روایات دیدگاه شیعه مورد بررسی قرار گرفت و همه آن‌ها موثق بودند، چنانچه در منابع اهل سنت نیز موثق بودن آنان تأیید شده است. از جمله محمد بن مسلم (الطائفی) فردی بسیار راستگو و منصور بن حازم که به عنوان منصور بن ابی الاسود می‌باشد نیز همین طور و همچنین علی بن الحکم چه به عنوان ابن ظبیان باشد و چه بنانی باشد فرد موثقی است و همچنین محمد بن علی بن الحسین و ابوبصیر که فردی مقبول می‌باشد. و اما در مورد عمر بن سلیم زریقی که در منابع اهل سنت است نیز از بزرگان تابعین و موثق می‌باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۷: ۷۷/۲ و ۲۸۰ و ۴۱ و ۴۳ و ۲۱۶/۱ و ۴۳۷/۵).

مصادیق عدل و احسان است که خدا و پیامبرش بدان امر نموده است (قرضاوی، ۱۴۲۴: ۶۸۲/۳-۶۸۵).

از نگاه نگارندگان، دیدگاه مالکیه و حنابله و شافعیه صحیح می‌باشد زیرا علاوه بر واقف بودن فرد ممیز به مصلحت خویش و نیز اهمیت حفظ و احیای نفس در قرآن و صدقه جاریه در روایات، وصیت صبی ممیز از مصادیق احیای نفس و صدقه جاریه است و صحیح می‌باشد نه صرفاً از باب اجازه خلیفه دوم، چنان که اهل سنت به آن استناد نموده‌اند بلکه از باب اهمیت موضوع که از مصادیق عدل و احسان است البته در صورتی که وصیت جنبه تبرعی داشته باشد نه وصیت به فروش.

نتیجه‌گیری

از تورق و تحقیق به عمل آمده و بررسی دقیق صورت گرفته در نظرات و ادله فرقین فقهی در این نوشتار، این نتیجه به دست آمد که قدر متقن آن است که وصیت کودک ممیز ده سال به بالا، به اهدای عضو بعد از مرگ، از منظر فقهی امامیه، شافعیه، مالکیه و حنابله نافذ است و نیازی به إذن ولی ندارد؛ لذا چنین وصیتی، دارای مبنای فقهی است؛ بنابراین، پاسخ سؤال ابتدایی و اصلی تحقیق، کاملاً روشن است؛ پذیرش این وصیت از نظر شرعی، کاملاً بلامانع است؛ لذا با عنایت به لزوم اتخاذ تدابیر مقتضی در راستای مهار جرایم مربوط به قاچاق و فروش اعضا به دلیل کمبود آن در جامعه، می‌توان تغییر قانون مدنی و پذیرفتن وصیت کودک ممیز ده سال به بالا، به اهدای عضو را بدون نیاز به إذن ولی، پیشنهاد کرد؛ چراکه ولی طفل، معمولاً ممکن است که به دلیل غلبه احساسات و عواطف، مانع از انجام این کار خیر شود؛ در حالیکه اجرای این گونه وصیتهای، علاوه بر نجات جان عده‌ای از افراد جامعه که به خودی خود، از اهم واجبات است، از موجبات کاهش جرایم قاچاق عضو و امثالهم نیز خواهد شد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (بی‌تا). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ اول، قم: نشر اسلامی.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۷). *تقریب التهذیب*. تحقیق خلیل مأمون شیخا، الطبعة الثانية، بیروت: دارالمعرفه.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۸). *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*. تحقیق بن باز و تنظیم محمد فؤاد عبدالباقی چاپ اول، ریاض: دارالسلام.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. با تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامیه..

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). *لسان العرب*. با تعلیق و تنظیم علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰). سنن ابی داود. به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: مکتبه العصریه.

- ابوزهره، محمد (۱۳۶۹). *شرح قانون الوصیه*. القاہره: مکتبه الانجلو المصریه.

- اراکی، محمدعلی (۱۴۱۵). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۹). حاشیه مکاسب. تحقیق شیخ عباس محمد آل سباع، قطیف: دارالمصطفی لایحیاء التراث.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*. به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- انصاری، قدرت الله (۱۳۹۲). *احکام و حقوق کودکان در اسلام*. چاپ اول، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). *الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- بهرامی، سمیه سادات (۱۳۹۷)، «حقوق کودک از دیدگاه فقه امامیه و مقایسه آن با فقه عامه». مرکز تخصصی تفسیر شاهین شهر.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴). *کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه (قسم المعاملات)*. چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). *الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه*. ترجمه احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم المالین.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۳). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تصحیح و تحقیق محمدالسرازی و ابالحسن شعرانی، و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، مؤسسه آل البیت لایحیاءالتراث.
- حسینی عاملی، محمدجواد (۱۴۳۱). *مفتاح الکرامه*. تحقیق و تعلیق محمدباقر خالصی، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*. گردآوری رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- خمینی، روح الله (۱۴۰۴). *تحریرالوسیله*. قم: انتشارات اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۱). *کتاب البیع*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوانساری، سیداحمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدوق.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *مصباح الفقاهه*. تنظیم و جمع آوری توسط محمدعلی توحیدی، چاپ چهارم، قم: انصاریان.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*. چاپ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم الرجال الحدیث*. چاپ پنجم، بی نا.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۱). *مسندالدارمی (سنن الدارمی)*. تحقیق دارانی، چاپ اول، ریاض: دارالمغنی.
- سبزواری، عبد الأعلى (۱۴۱۳). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- سلار دیلمی، ابویعلی حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴). *المراسم فی الفقه الامامی*. قم: منشورات الحرمین.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۳۶۸). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. با تحقیق و تعلیق شیخ علی آخوندی، چاپ سوم، تهران: دارالکتب اسلامیه.

- طباطبائی، علی (۱۳۷۷). *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیته.
- طباطبائی، محمد مجاهد (بی‌تا). *المناهل*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیته.
- طباطبائی یزدی، محمدکاظم (۱۴۳۳). *العروه الوثقی*. با حاشیه سیدصادق حسینی شیرازی، چاپ اول، بیروت: دارالعلوم.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، تهران: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. قم: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۳). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. ترجمه محمدتقی دانش پژوه، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸). *المبسوط فی فقه الامامیه*. با تصحیح و تعلیق محمدباقر بهبودی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه مرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۵). *تذکره الفقهاء*. تصحیح و تعلیق محمدرضا مظفر، قم: مؤسسه آل‌البیته.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹). *تلخیص المرام فی معرفه الاحکام*. چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*. چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل‌البیته.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). *ارشاد الازدهان الی احکام الایمان*. تحقیق شیخ فارس حسون، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*. چاپ سوم، تهران: مؤسسه بعثت.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علی صالح المعلم، محمدعلی (۱۴۱۶). *تقریرات درس مسلم داوری، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق*. چاپ اول، میبد: دانشگاه آزاد میبد.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۶). *القاموس المحیط*. چاپ هشتم، بیروت: مؤسسه الرساله.
- فیض کاشانی، محمدبن شاهمرتضی (۱۴۰۱). *مفاتیح الشرایع*. تحقیق عماد الدین موسوی بحرانی، قم: کتابخانه آیت ... مرعشی نجفی.
- قاضی ابن البراج، عبدالعزیز (۱۴۰۶). *المهذب*. چاپ اول، قم: مؤسسه نشراسلامی.
- قطیفی، شیخ ابراهیم (بی‌تا). *ایضاح النافع فی شرح مختصر الشرایع*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). *اموال و مالکیت*. چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *حقوق مدنی (درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)*. چاپ بیست و یکم، تهران: نشر میزان.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القوائد*. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام لاحیاء التراث.

- گزنی، محمد (۱۹۹۹). حکم نقل و غرس الاعضاء البشريه، فی فقه الاسلامی و القانون دراسه مقارنه. چاپ اول، اربیل: مطبعه جامعه صلاح الدین.
- مامقانی، علامه (۱۴۰۸). تنقیح المقال. چاپ اول، بیروت: دارالاضواء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. با تعلیق سیدصادق شیرازی، چاپ سوم، قم، نشر رشید.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۱). قواعد فقه: بخش مدنی. چاپ شصت و یکم، تهران: نشر علوم اسلامی.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). کفایه الفقه المشتهرب "کفایه الاحکام". تحقیق شیخ مرتضی واعظی اراکی، چاپ اول. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مغنیة، محمدجواد (۱۴۰۴). الفقه علی مذاهب الخمسة. چاپ هشتم، بیروت: دارالجواد.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰). المقنعه. تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (۱۳۷۹). مجمع الفائده و البرهان. چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: کیهان.
- نسائی، احمدبن علی (۱۴۰۰). سنن النسائی. به تحقیق ابوطاهر زبیر علی زئی، ریاض: دارالسلام.
- نیوردی، علی بن محمد (۱۴۱۴). الحاوی الکبیر فی فقه المذهب الامام الشافعی. تحقیق علی محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.